



تفسیر سوره یوسف؛ امتحان به جمال و جلال

سوره مبارکه یوسف ظاهراً در مکه نازل شد زیرا یکی از علائم تشخیص مکی یا مدنی بودن سوره همان محتوا و مضمون آنهاست.

(الر/ تلك آيات الكتاب المبين/ انا انزلناه قرآنا عربيا لعلكم تعقلون/ نحن نقص عليك أحسن القصص بما اوحينا اليك هذا القرآن و ان كنت من قبله لمن الغافلين)

سوره مبارکه یوسف ظاهراً در مکه نازل شد زیرا یکی از علائم تشخیص مکی یا مدنی بودن سوره همان محتوا و مضمون آنهاست. اگر سوره‌های فقط به اصول اعتقادی و خطوط کلی اخلاق و حقوق بپردازد معلوم می‌شود در مکه نازل شده اگر گذشته از توجه به آنها به فروع جزئی مثل احکام حج، احکام نماز، احکام خمس، احکام زکات و مانند آن احکام جهاد و احکام جزیه اینها بپردازد معلوم می‌شود در مدینه نازل شده زیرا در مکه مسئله صوم و حج و جزیه و جهاد و اینها نازل نشده بود؛ این سوره هم همین‌طور است.

خطوط کلی اصول اعتقادی و اخلاق و حقوق در آن مطرح است. مطلب دوم آن است که گرچه نکات فراوانی از این سوره نورانی استفاده می‌شود لکن عنصر محوری‌اش این است که اگر کسی به خدا متکی بود و آن سخن باطل را نگفت که هدف، وسیله را توجیه می‌کند بلکه متوجه بود که برای رسیدن به هدف سعادت‌مند راه مستقیم لازم است، بین هدف و راه رابطه ضروری برقرار است، برای رسیدن به هدف معین، راه معین لازم است و تنها کسی که راهنماست و مقصد هم در اختیار اوست، خدای سبحان است و فراز و نشیب امتحان‌ها نباید او را از صراط مستقیم و هدف اصیل که به دست خدای سبحان است غافل کند. اگر چنین بود سختی‌ها را تحمل می‌کند و خدای سبحان او را از ذلت به عزت می‌رساند، از عسر به یسر منتقل می‌کند؛ «؛ فان مع العسر یسرا ان مع العسر یسرا» (سوره انشراح، آیات 5 - 6) و تنها ولی‌ای که انسان در اختیار ولایت اوست خدای سبحان است و آنها که همه امکانات را دارند اگر تابع دستورات الهی نباشند به ذلت می‌افتند؛ چه اینکه جریان عزیز مصر از این قبیل بود و شکوه و جلال وجود مبارک یوسف (سلام‌الله علیه) هم از آن قبیل، مطلب دیگر آنکه هر نعمتی که خدای سبحان به انسان عطا کرده است آزمون الهی است.

این نعمت گاهی جلال است و گاهی جمال و اگر کسی از نعمت جلال و نعمت جمال بهره خوب نبرد ممکن است خدای سبحان این نعمت را از او بگیرد؛ وجود مبارک یوسف صدیق (سلام‌الله علیه) هم به جمال امتحان شد، هم به جلال. به جمال امتحان شد که معلوم بود، به جلال و عزت و شکوه که آن مقام والا بود آن هم امتحان شد. در هر دو امتحان سرافراز برآمد و نکات فراوان دیگری که در این سوره هست و در این قصه هست که فرمود: «؛ لقد کان فی قصصهم عبره لاولی الالباب» (سوره یوسف، آیه 111)؛ آنها که دارای لب و مغزند وسیله عبرت در این قصه فراوان است. عبرت هم همان‌طوری که ملاحظه فرمودید عبارت از عبور از نقص به کمال است. اگر یک جریانی گفته شد مخاطب به وسیله آشنایی با آن جریان از نقص به کمال هجرت کرد، از ردیلت به فضیلت عبور کرد، از جهل علمی به علم، از جهالت عملی به عقل عبور کرد می‌گویند او عبرت گرفت وگرنه تماشا کرد؛ سر نامگذاری عبرت که «؛ فاعتبروا یا اولی الابصار» (سوره حشر، آیه 2) همین است.

آیت‌الله عبدالله جوادی آملی